

حادثه‌ها

قتل برادرزن در درگیری شبانه

● **شرق:** مردی میان‌سال که برادرزنش را در درگیری شبانه به قتل رسانده بود، در محل جنایت دستگیر شد. ساعت ۲۱ شب شنبه، وقوع درگیری در مقابل منزلی واقع در خیابان مرتضوی، به کلاترتی ۱۱۲ ابوسعید اعلام شد. با حضور مأموران در محل و انجام تحقیقات اولیه، مشخص شد درگیری بین دو نفر به نام‌های ابوالفضل ۴۰ساله و تقی ۴۲ساله که با یکدیگر نیز دارای رابطه خویشاوندی هستند، به وقوع پیوسته که در نهایت با دخالت مأموران درگیری بین این دو نفر خاتمه پیدا می‌کند و «تقی» به داخل خانه هدایت می‌شود. با پایان درگیری، مأموران اقدام به ترک محل کردند؛ اما هنوز از محل پادشده فاصله زیادی پیدا نکرده بودند که به آنها اعلام شد دقیقاً در همان مکان اعلام‌شده قبلی، مجدداً درگیری شدیدتری از سر گرفته شده است. بلافاصله مأموران به محل مراجعه و این‌بار مشاهده می‌کنند که «ابوالفضل» از سوی تقی (همسر خواهرش) مورد اصابت ضربه چاقو از ناحیه سینه قرار گرفته است. تقی بلافاصله از سوی مأموران دستگیر و ابوالفضل با توجه به شدت جراحت، به بیمارستان منتقل می‌شود. ساعت یک بامداد، به کلاترتی ۱۱۲ ابوسعید اعلام شد ابوالفضل بر اثر شدت ضربه وارده به ناحیه حساس بدن، فوت کرد. بلافاصله موضوع به قاضی کشیک ویژه دادسرای امور جنایی و پلیس آگاهی اعلام شد. با تشکیل پرونده مقدماتی با موضوع «قتل عمد» و به دستور بازرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی، پرونده برای رسیدگی در اختیار اداره ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. سرهنگ کارآگاه حمید مکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر، گفت: متهم پرونده در اعترافات اولیه، عنوان کرده انگیزه درگیری مجدد او با مقتول، به واسطه فحاشی از سوی مقتول بوده است. معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، در پایان این خبر اعلام کرد: تحقیقات درباره این جنایت و انگیزه اصلی وقوع قتل، در مراحل مقدماتی قرار دارد و متهم پرونده برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار اداره دهم ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفته است.

پرونده میلیاردری رمال بسته شد

● **پلیس:** رئیس پلیس آگاهی استان اصفهان از دستگیری فرد رمالی که با ادعای دروغین درمان بیماران و گشایش بخت جوانان، یک‌میلیارد و ۵۸۰ میلیون ریال کلاهبرداری کرده بود، خبر داد. سرهنگ «ستار خسروی» گفت: در پی شکایت چندین نفر مبنی بر اینکه فردی کلاهبردار با ادعای درمان، دعائوسی، درمان بیماران و گشایش بخت جوانان، مبالغی را دریافت کرده و متواری شده است، بررسی موضوع در دستور کار مأموران پلیس آگاهی قرار گرفت. وی با اشاره به اینکه رمالی، فال‌گیری و دعائوسی وی کلاهبرداری محسوب می‌شود، ادامه داد: کارآگاهان تحقیقات خود را آغاز کردند و موفق شدند رمال متواری‌شده را دستگیر کنند. این مقام انتظامی افزود: فرد دستگیرشده در بازجویی‌های انجام‌شده به کلاهبرداری یک‌میلیارد و ۵۸۰ میلیون‌ریالی از هشت شهروند با شیوه رمالی و دعائوسی اعتراف کرد. سرهنگ خسروی با اشاره به تشکیل پرونده و تحویل رمال دستگیرشده به مراجع قضائی، خاطرنشان کرد: مراجعه به افراد رمال و فالگیر، ریشه در اعتقادات خرافی بخشی از مردم جامعه دارد که به جای اینکه مشکلات خود را از طریق راه‌های مناسب و قانونی دنبال کنند، سراغ افرادی می‌روند که نه‌تنها هیچ اطلاعاتی از مشکل آنها ندارند، بلکه تعهدی نیز نسبت به انجام کارشان ندارند. رئیس پلیس آگاهی اصفهان، رمال‌ها را افرادی شاد داشت و ادامه داد: یکی از رمال‌هایی که امسال دستگیر شده، به‌قدری در کارش حرفه‌ای بود که در بازرسی از منزل او، دستگاه یوز به همراه طلسم، کتاب دعا، ادعیه، کارت وزینت و بسیاری آلات‌وادوات مربوطه کشف شد.

آب باطم‌ترباک

● **پلیس:** با تلاش مأموران مبارزه با مواد مخدر استان البرز، از یک دستگاه خودروی تریلر، ۵۱ بطری آب‌معدنی حاوی ۱۰۳کیلوگرم ترباک کشف شد. سردار «کامرانی‌صالح»، فرمانده انتظامی استان البرز، گفت: در پی دریافت گزارش‌هایی مبنی بر تهیه و توزیع مواد مخدر از سی‌وی فردی در پوشش حمل بار تجاری، پیگیری موضوع در دستور کار مأموران پلیس مبارزه با مواد مخدر این استان قرار گرفت. وی افزود: در بررسی‌های تکمیلی مأموران، مشخص شد حمل‌کننده مواد مخدر، راننده خودروی سنگین است که در پوشش حمل بار تجاری، اقدام به جابه‌جایی و فروش مواد مخدر می‌کند. سردار کامرانی‌صالح ادامه داد: رصد فعالیت و تحرکات نامبرده، حاکی از آن بود که به‌تازگی قرار است مقدار درخورتوجهی مواد مخدر را از تعدادی سوادگر مگر در شرق کشور تحویل گرفته و به وسیله یک دستگاه خودروی تریلر به استان تهران و البرز منتقل کند. این مقام انتظامی اظهار کرد: بلافاصله گروهی از مأموران اداره عملیات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر استان البرز، به محوره‌های اطلاعاتی شهر کرخ اعزام شد و پس از پایش و کنترل جاده، خودروی مدنظر را توقیف و راننده‌اش را دستگیر کردند. فرمانده انتظامی استان البرز تصریح کرد: در بازرسی از خودروی پادشده، ۵۱ بطری آب معدنی حاوی ترباک به وزن ۱۰۳کیلوو ۵۰ گرم که به طرز ماهرانه‌ای در قسمت بلا مخدورو جاسازی شده بود، کشف شد.



شرق، سمیرا حسینی: دادستان اردبیل اعلام کرده است پرونده قتل آتنا، دختر پارس آبادی، به صورت ویژه بررسی می‌شود و جزئیات این قتل و دیگر قتل‌هایی که متهم انجام داده، به مردم اطلاع‌رسانی می‌شود. گفته‌های دادستان در حالی است که روز شنبه رئیس قوه قضائیه در دستوری ویژه به دادگستری اردبیل، مسئولان قضائی اردبیل را موظف کرد که پرونده قتل آتنا را در اسرع وقت و به صورت ویژه رسیدگی کنند. این در حالی است که خانواده اسماعیل، متهم به قتل، نیز اعلام کردند در خانواده آتنا هستند و با آنها همدردی کرده و خواستار مجازات اسماعیل هستند. هرچند شرایط برای این خانواده بسیار سخت است و اخبار رسیده حاکی از آن است که اعضای خانواده اسماعیل وضعیت روانی مناسبی ندارند و دختر و پسر بزرگ اسماعیل شوکه شده و واکنش‌های روانی شدیدی دارند؛ اما برادر اسماعیل به خبرنگار ما گفته بود: مردم باید حساب آنها را از اسماعیل جدا کنند و اشتباه اسماعیل را به پای آنها نزنند.

اهالی محله قدیمی خانه پدری اسماعیل می‌گویند اعضای خانواده او مردمانی آرام و محترم بودند و بعد از آشکارا شدن این قتل‌ها مجبور شدند خانه‌شان را رها کنند و بروند. یکی از همسایه‌ها می‌گوید اولین روزی که مشخص شد اسماعیل قاتل است، خانواده‌اش از ترس اینکه به خانه‌شان حمله شود، درها را بسته و هیچ‌کدامشان بیرون نیامدند و حتی چراغ خانه روشن خاموش کردند. در نهایت یکی از همسایه‌ها برایشان نان و مواد غذایی خرید و به آنها داد. فردای آن روز هم مخفیانه شهر را ترک کردند. وضعیت شهر پارس‌آباد کمی آرام شده و مردم با توجه به دستورات ویژه‌ای که داده شده، احساس امنیت بیشتری می‌کنند؛ اما همچنان به خاطر آتنا ماتم‌زده هستند. پدر و مادر آتنا می‌گویند اهالی شهر آنها را در این مصیبت تنها گذاشته‌اند و هر روز علاوه بر اقوام و نزدیکان‌شان اهالی شهر هم به دیدن آنها می‌آیند.

مادر آتنا به حدی در این چند روز مویه و گریه کرده است که حنجره‌اش قدرت بیرون‌دادن صدایش را ندارد و با صدایی گرفته و آرام هنگامی که می‌خواهد دختر کوچکش را صدا بزند، ناخودآگاه نام دختر بزرگش آتنا بر زبانش جاری می‌شود. دیگر نای گریه‌کردن هم ندارد. به نقطه‌ای خیره می‌شود، مویه می‌کند و صورتش غرق اشک می‌شود. ضجه می‌زند و به زبان توتل می‌گوید: «بنچم تیر تولدش بود. دو سال نتوانستند برایش تولد بگیرم؛ دختر قشتم ب‌گردد». ناگهان با دست به سر صورتش می‌کوبد،

زنان سیاه‌پوش دوش جمع می‌شوند تا کمی او را آرام کنند. شهلا، یکی از زنان فامیل، می‌گوید: «بنچم تیر تولدش بود. دو سال نتوانستند برایش تولد بگیرند؛ چون هر سال یکی از اقوام‌شان فوت کرده بود. امسال آتنا به مادرش گفته بود دیگر عزادار کسی نیستیم و از او خواسته بود برایش جشن تولد بگیرند». صدایش به لرزه می‌افتد و صورتش پر از اشک می‌کند؛ آتنا، خواهر چهارساله آتنا، چند قدم آن طرف‌تر در حال بازی‌کردن است. وقتی بچه‌ها صدای خنده‌شان بلند می‌شود، رو به آنها می‌کند و می‌گوید: «نخندید، مگر نمی‌دانید آتنا مرده است». این را می‌گوید و آرام به بازی خود ادامه می‌دهد.

مادر یکی از دوستان آتنا می‌گوید: «روزی که آتنا کم شد، همسر همراه با پدر آتنا تا ساعت پنج صبح دنبالش کشند. زمانی که او را پیدا نکردند، به اداره پلیس رفتند و موضوع را به آنها گفتند. پرینا، مادر آتنا، تا لحظه آخر امیدوار بود آتنا برگردد، برای پیداشدنش النگوهای دختر کوچکش را نذر کرده بود». دخترش را نشان می‌دهد: «همایزای آتنا بود. با هم بزرگ شدند، از آن روز که آتنا کم شده، یکسره از خاطراتی که با هم داشتند، حرف می‌زند.

امروز به می‌گفت مامان راست می‌گویند آتنا چند روز دیگر برمی‌گردد؟» کسی مکت می‌کند و اشک‌هایش را پاک می‌کند. تعدادی از زنان در مجلس ختم درباره مادر اسماعیل حرف می‌زنند: «اسماعیل با این‌ن کار خانواده خودش را هم قربانی کرد. مادرش خیلی خانم خوبی است». «آن روز که همه برای پیداشدن آتنا در مسجد دعا می‌کردند، مادر اسماعیل قرآن روی سرش گذاشته بود و دعا می‌کرد هرکسی آتنا را دزدیده، زودتر رازش فاش شود؛ حتی اگر آن شخص از نزدیکان خودش باشد». خاله بزرگ آتنا سعی می‌کند با دادن چند قرص آرام‌بخش به خواهرش کمی او را آرام کند. بعد از آن به گوشه‌ای می‌رود و گریه می‌کند: «آتنا را خیلی دوست داشتم. او همیشه درباره آینده‌اش با من حرف می‌زد و می‌گفت خاله می‌خواهم درس بخوانم و خانم دکتر بشوم. من از آمپول می‌ترسم، برای همین به مریض‌هایم قرص می‌دهم، نه آمپول».

مریی مهدکودک آتنا کمی آن طرف‌تر اشک می‌ریزد و می‌قارری می‌کند: «آتنا خیلی دختر باهوش و مودبی بود. آتنا خیلی بچه معصومی بود. بعد از اتمام دوره پیش‌دبستانی در کلاس زبان ثبت‌نام کرد و می‌خواست تابستان زبان بخواند. چند روز بعد از آن عکس آتنا را درحالی‌که زیر آن نوشته شده بود «گمشده» و خانواده‌اش دنبالش می‌گشتند. در فضای مجازی دیدم، با دیدن عکس آتنا شوکه شدم. باورم نمی‌شد. با مادرش تماس گرفتم و متوجه شدم خبر درست است. بعد از آن روز آن خانواده بچه‌ها با من تماس می‌گرفتند. سراغ آتنا را از من می‌گرفتند. اول فکر کردم به خاطر بلاهایش او را دزدیده‌اند و امیدوار بودیم پیدا بشود؛ اما تقریباً بعد از ۲۰ روز گفتند

حوادث



گزارشی از محله قدیمی و همسایه‌های متهم به قتل آتنا

جزئیات زندگی اجتماعی متهم به قتل آتنا

به قتل رسیده. اصلا باورم نشد، شوک بزرگی بود. بعد از شنیدن این خبر حالم خیلی بد شد. هرگز فکر نمی‌کردم چنین آدمی در شهر ما و میان ما زندگی می‌کند. چطور آدم می‌تواند این بلا را سر دختربچه‌های معصوم بیاورد. هر بلایی هم سر قاتل بیاورد، کم است. حالا فقط از خدا می‌خواهم به خانواده‌اش صبر بدهد.» از کیف مشکي که کنارش است، تلفن همراهش را بیرون می‌آورد و فیلم روز آخر دوره پیش‌دبستانی آتنا را نشان می‌دهد. «از آن روز فقط فیلم‌ها و نقاشی‌های آتنا را نگاه می‌کنم و گریه می‌کنم».

مغازه دوست پدر آتنا

لباس مشکي به تن دارد در گوشه‌ای از مغازه نشسته و به گوشه‌های خیره شده است. حتی صدای پای دختربچه کوچکی که با مادرش برای خریدن لباس وارد مغازه شده‌اند هم او را از فکر و خیال بیرون نمی‌کشد. دختربچه بدون اینکه بداند در چند قدمی این مغازه، آتنا مورد آزار و اذیت قرار گرفته است، لباس صورتی‌رنگی را به مادرش نشان می‌دهد. زمانی که قیمت لباس را از حسن، صاحب مغازه، می‌پرسند از جایش بلند می‌شود. حسن از دوستان قدیمی بهنام پدر آتنا است، او می‌گوید: «مرگ آتنا شوک بزرگی برای ما بود. از روزی که آتنا کم شد، هر روز با بهنام دنبالش می‌گشتم تا اینکه اسماعیل دستگیر شد. مغازه اسماعیل چند متر با مغازه من فاصله دارد. تقریباً هر روز او را می‌دیدم. همه مغازه‌داران این راسته از او شاکي بودند، مرد خوبی نبود. همیشه از میوه‌فروشی که در همسایگی‌اش بود، دزدی می‌کرد. بعد از کم‌شدن آتنا چند بار با من حرف زد و گفت آتنا مثل دختر خودم است اگر کمکی از من برمی‌آید، بگوید. آن روزها هرگز نمی‌دانستم با قاتل آتنا حرف می‌زنم.

بعد از چند روز یک نفر خودش را حلق‌آویز کرد. اسمش پیام بود. همه فکر کردند کار همان مرد است. مدتی پیش از همسرش جدا شده بود. بعد از کم شدن خودش از این زندگی‌اش خسته شده بود. بعد از دستگیرشدن اسماعیل، دوستانم به من می‌گفتند اسماعیل را همیشه در جمع مردمی که برای پیداکردن آتنا کمک می‌کردند، دیده‌اند و همش آن اطراف پرسه می‌زد و از مردم اطلاعات می‌گرفت. روزی هم که پیام مرد، معتادی که در پارس‌آباد خودکشی کرد، جزهٔ اولین نفرهایی بود که خودش را به آتنا رساند. حتی یکی از دوستانم به من گفت اسماعیل آنجا سعی می‌کرد بگوید پیام بلایی سر آتنا آورده است برای همین خودکشی کرده. بعد از اینکه پیام خودکشی کرد، همه فکر می‌کردند او از سر نوشت آتنا خبر داشته است و به همین خاطر خودش را کشته. زمان کم‌شدن آتنا شایعات زیادی در شهر پیچید، عده‌ای می‌گفتند یک فرد بنادای که پدرش به او بدهکار است، او را دزدیده است. یک عده می‌گفتند داعش بلایی سرش آورده. حتی تعدادی از مردم شایعه کرده بودند پدرش آتنا را فروخته؛ درحالی‌که بهنام عاقبت آتنا بوده. «آنها می‌گویند و کسی متک می‌کند: «بعد از اینکه مأموران پلیس دوربین‌های اطراف را بررسی کردند، اسماعیل مظنون اصلی پرونده شناخته شد. به نظر من اسماعیل انسان باهوشی بود و برای قتل‌هایش برنامه‌ریزی می‌کرد؛ به همین خاطر بعد از قتل اول و دوم دستگیر نشد. حتی زمانی هم که در بازداشتگاه بود، به همسرش خبر رسانده بود من هم مخدخ در پارکینگ دارم تا او جسد را پیدا کند و آن را مخفی کند؛ اما همسرش همه چیز را به برادر اسماعیل گفت و آنها هم مأموران را در جریان گذاشتند.

همسایه‌های متهم به قتل از سال‌های آشنایی می‌گویند

پدر، مادر و برادران اسماعیل خانه را ترک کرده‌اند و کسی داخل ساختمان نیست. چند مرد داخل آژانس نشسته‌اند و با یکدیگر درباره اتفاقاتی که در پارس‌آباد افتاده است، حرف می‌زنند. یکی از آنها که لباس مشکي به تن دارد، می‌گوید: «نزدیک ۲۰ سال است که خانواده آتنا را می‌شناسم. چون خاله خلی می‌دیدم؛ اما خانواده‌اش را خوب می‌شناسم. انسان‌های ابرومندی هستند. شنیده بودم که قبلا می‌خواست به یک دختر تجاوز کند؛ اما یکی از همسایه‌ها متوجه شد و دختر را از دست اسماعیل نجات داد. برادر کوچکش خیلی مرد خوبی است. پدرشان سال‌هاست در ترمینال پارس‌آباد جارج می‌است». درحالی‌که به ما چای سرو می‌دهد؛ اما عده می‌گفت عمو اسماعیل را چندین سال قبل از آمدن کردند. یکی از همسایه‌ها می‌گفت عمو اسماعیل یکی را به قتل رسانده است؛ برای همین هم اعدام شد؛ اما من راست و دروغش را نمی‌دانم. وقتی آتنا کم شد، اصلاً فکرش را هم نمی‌کردیم اسماعیل او را دزدیده باشد. هنوز هم باورمان نمی‌شود. آن روزها همه مردم شهر متأسف بودند. برادران اسماعیل هم مثل همه ما ناراحت بودند؛ حتی برادران او هم عکس آتنا را روی فریوایل تلگرامشان گذاشته بودند. اصلاً قیافه اسماعیل نشان نمی‌داد که قاتل باشد. یکی از برادرانش خیاط است. همیشه او را در محل می‌دیدم؛ اما از آن روز که گفته شد اسماعیل آتنا را به قتل رسانده، دیگر هیچ‌یک از افراد خانواده‌اش را در محل ندیدیم. آنها همه به خاطر داشتن چنین برادری ناراحت هستند».

کمی آن طرف‌تر از آژانس مرد میان‌سال‌ی با موهای کم‌پشت در محل قدم می‌زند: «از سال ۶۸ اسماعیل و خانواده‌اش را می‌شناسم. اسماعیل خیلی وقت است از این محل رفته. بچگی آرامی داشت زیاد با کسی حرف



نمی‌زد، خیلی زود درسش را ول کرد و به کار رنگرزی مشغول شد. در کار خودش خیلی حرفه‌ای بود. حدود ۲۰ سال پیش هم یک بچه را به زور به خانه آورده بود. همسایه‌ها ریختند سرش و نزدیک بود او را بکشند. بعد از آن ماجرا ممبر اولش از او طلاق گرفت. آن زمان خانواده شساکي که یک دختربچه کوچک بود، به خاطر آبرویشان شکایت‌شان را ادامه ندادند». درست نزدیک خانه پدری اسماعیل دختربچه کوچکی وارد سوپرمارکت می‌شود. هزار تومان‌ی را که در دستش محاله کرده است، به دست مرد جوانی که در مغازه کار می‌کند، می‌دهد و از بیخجال یک بستنی برمی‌دارد. مرد جوان می‌گوید که او را می‌شناسد: «اسماعیل شخصیت مرموزی داشت. فقط هنگامی که به خانه پدری‌اش می‌آمد، او را می‌دیدم. خانواده‌اش همیشه از این مغازه خرید می‌کردند. مادرش خیلی خانم مؤمن و خوبی است. خیلی از همسایه‌ها اگر بیماری داشتند، به خانه‌ها آنها می‌رفتند تا مادر اسماعیل تجاوزه کرده باشد؛ اما قربانان به خاطر آبروی‌شان شکایت نکردند. می‌شناسم. یکی از برادرانش دوست صمیمی من است؛ اما از آن روز به بعد کسی از آنها خبر ندارد. هر کسی چیزی می‌گوید، یک عده می‌گویند به تریز رفته‌اند و یک عده می‌گویند رفته‌اند به اردبیل. اسماعیل چند سابقه کفبری داشت؛ اما زمانی که پلیس او را به خاطر قتل یک زن بازداشت کرده بود، آزادش کردند و دادگایي نشد. شاید اسماعیل به تعداد بیشتری از زنان بچه‌ها تجاوز کرده باشد؛ اما قربانان به خاطر آبروی‌شان شکایت نکردند. زمانی که اسماعیل دستگیر شد، ما فکر می‌کردیم چون مغازه‌اش نزدیک محل کار پدر آتنا بود، به او مشکوک شدند».

پارس‌آبادی، بلمب شده است. خانه در شهرک فجر پارس‌آباد است. چند مرد در گوشه‌ای از خیابان ایستاده‌اند. مرد جوانی به آنها سلام می‌کند و وارد جمع‌شان می‌شود. یکی از آنها که خانواده اسماعیل را خوب می‌شناسد، می‌گوید: «۱۵ سال است که همسایه اسماعیل هستم. ۱۰ سال پیش زمانی که من دبیرستانی بودم، با یک خانم رابطه نامشروع داشته. آن زمان یک سال به زندان رفت. آن زمان هم زن و بچه داشت. شنیدم پدرش گفته بود اگر اسماعیل آزاد بود، ما خودمان اعدامش می‌کردیم. اسماعیل هر روز ساعت ۹ صبح از خانه بیرون می‌رفت و شب دیروقت به خانه برمی‌گشت».

اسماعیل قصد ازدواج مجددداشت

شنش بیاش پیش خانمی جوانی که تقریباً ۳۰ساله بود، به این محل آمد و درباره اسماعیل تحقیق می‌کرد. آن روز من در حال رفتن به محل کارم بودم که آن زن جوان را دیدم. درباره اسماعیل از من پرسید و گفت مدتی پیش اسماعیل به خواستگاری یکی از زنان فامیل‌شان که در روستایی اطراف پارس‌آباد زندگی می‌کند، رفته است. زمانی که به او گفتم اسماعیل زن و بچه دارد، جا خورد و گفت که اسماعیل به آنها گفته سال‌ها پیش همسرش را طلاق داده است و تنها زندگی می‌کند. در کل آدم خوبی نبود. چندیدا که فیلم در فضای مجازی پخش شده است که نشان می‌دهد اسماعیل در حال دزدی از مغازه همسایه‌اش است. متأسفانه زمانی که مأموران اسماعیل را بازداشت کردند، از ما که همسایه او هستیم، تحقیق نکردند. من شنیدم به مأموران گفته بود که پارکینگ مال خودش نیست و مأموران آنجا را نگهسته بودند. شاید اگر از ما تحقیق می‌شد، می‌توانستیم به آنها کم کنیم را از کم‌شدن آتنا رودت فاش شود».

سری تکان می‌دهد و ادامه می‌دهد: «شب قبل از پیداشدن جسد آتنا، برادر اسماعیل را دیدم، چهره‌اش خیلی وحشت‌زده بود. فکر کنم همان شب جسد آتنا را پیدا کرده بود. برای همین خیلی آشفته به نظر می‌رسید. فقط یک سلام‌وعلیک دردیدم و سریع از کنار رد شد. فردای آن روز ساعت هفت صبح دیدم برادر اسماعیل که مستاجرش بود، همراه زن و بچه‌اش و خانواده اسماعیل از خانه خارج شدند و خانه را ترک کردند. ساعت پنج عصر هم مأموران وارد خانه شدند و جسد آتنا را کشف کردند. آن روز همه مردم شهر به اینجا آمده بودند و فریاد می‌زدند اعدام، اعدام. من شنیدم از زمانی که مشخص شده اسماعیل قاتل آتناست، خانه‌های این محل افت قیمت پیدا کرده‌اند».

سزای آن فرقی مرگ است. کم به عنوان یکی از شهروندان این شهر حاضر هستم برای اعدامش کمک کنم. حتی اگر تقاضیل شد بخواهند، من کمک می‌کنم تا قاتل آتنا اعدام شود. اعدام برای این آدم کس است.

رخداد

قتل، پایان شوخی در کارگاه جمع‌آوری ضایعات

● **شرق:** عامل جنایت در کارگاه جمع‌آوری ضایعات، پس از چهار ماه فرار دستگیر شد و جزئیات تکان‌دهنده‌ای را از قتل را بیان کرد. هشتم اسفند به کلاترتی ۱۷۵ باقرشهر اعلام شد در یک درگیری، کارگر یک کارگاه ضایعات پلاستیک در منطقه کهریزک مجروح و به بیمارستان منتقل شده است. با وجود انجام اقدامات درمانی، به کلاترتی ۱۷۵ باقرشهر اعلام شد مجروح صحنه درگیری به نام علی، ۱۸ساله به علت اصابت جسم تیز به ناحیه سینه، فوت کرده است. با تشکیل پرونده مقدماتی با موضوع «قتل عمد» و به دستور دادرس ۱۰۱ دادگاه عمومی کهریزک، پرونده در اختیار اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. با حضور کارآگاهان اداره دهم در محل جنایت و انجام تحقیقات از شاهدان صحنه جنایت، مشخص شد فردی به نام مهدی ۲۹ساله که برای فروش ضایعات پلاستیک به کارگاه مراجعه کرده بود، در نزاع و درگیری با استفاده از چاقوی همراهش، اقدام به ارتکاب جنایت کرده و بلافاصله از محل متواری شده است. با شناسایی عامل جنایت، کارآگاهان به محل سکونت وی در منطقه باقرشهر مراجعه و در تحقیقات پلیسی اطلاع پیدا کردند و از این محل متواری شده است. اقدامات پلیسی برای دستگیری قاتل فراری همچنان در دستور کار کارآگاهان اداره پلیس آگاهی قرار داشت تا در نهایت آخرین مخفیگاه مهدی در منطقه شهریار شناسایی شد. کارآگاهان با اخذ نیابت قضائی به این محل اعزام و روز گذشته موفق به دستگیری او شدند. مهدی پس از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی، به صراحت به ارتکاب جنایت اعتراف و عنوان کرد: برای فروش و خالی‌کردن ضایعات پلاستیک، و پالت شخصی خود پیش مشتری در منطقه کهریزک رفته بودم؛ اما صاحب کارگاه (مشتری) در کارگاه حضور نداشت. با کارگران کارگاه که چند نفر بودند و یک نفر از آنها را به دست‌انداختن و مسخرکردن من کردند. همین موضوع علت آغاز درگیری من با آنها شد. کارگران قصد داشتند من را مورد ضرب‌ووشتم قرار دهند. همه آنها چاقو در کمر داشتند و به همین علت، من نیز به سراغ چاقوی خود رفتم. درگیری شدید شد؛ به گونه‌ای که با آنها گلاویز شدم. متوجه نشدم مقتول که اصلاً در زمان شوخی و آغاز درگیری حضور نداشت، چگونه مورد اصابت چاقو قرار گرفت. بیست ترسیده بودم. به‌سرعت از محل فرار کردم و در این مدت مخفیانه زندگی می‌کردم تا اینکه دستگیر شدم. سرهنگ کارآگاه حمید مکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: با توجه به دلایل و قرائین به‌دست‌آمده به‌ویژه اعتراف صریح متهم به ارتکاب جنایت، قرار بازداشت موقت از سوی مقام محترم قضائی صادر و متهم برای انجام تحقیقات تکمیلی، در اختیار اداره دهم ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفته است.

۲ خانواده پس از ۸ سال نزاع به صلح و سازش رسیدند

● **میزان:** با تلاش و کوشش رئیس و اعضای شعبه ۳۹ شورای حل اختلاف اهواز، بین دو خانواده از عشیره خنفره، پس از هشت سال نزاع و کشتن و زخمی شدن بیش از ۳۰ نفر، صلح و سازش برقرار شد. دو خانواده از عشیره خنفره، از هشت سال پیش تکنون به علت اختلافات اراضی با هم به نزاع پرداخته و این‌درگیری به کشته‌شدن یکی از افراد این دو خانواده منجر شد. این درگیری به دلیل جو عشایری و قبیله‌ای بین این دو خانواده به وجود آمد که منجر به زخمی‌شدن بیش از ۳۰ نفر و ایجاد خسارات مالی فراوانی از دو طرف شد و در نهایت، مراجع قضائی حکم به قصاص نفس شخص قاتل و همچنین بازداشت افراد درگیر صادر کردند. با تلاش و کوشش فراوان بیش از دو ساله رئیس و اعضای این شعبه و سران عشایر، جلسه نهایی صلح و سازش این دو خانواده با حضور سران طوایف، بزرگان، معتمدان و اعضای شوراهای حل اختلاف شادگان و کارون در مسجد سجاد کوی شهید جعفری (کانکس) شهرستان کارون برگزار شد و بعد ساعات‌ها بحث و گفت‌وگو، خوشبختانه خانواده مقتول از حق قصاص خود صرف‌نظر و علیه قاتل رضایت‌بخش کردند. طرفین با توسل به کلام‌الله مجید و درآغوش‌گرفتن یکدیگر، پس از هشت سال، اختلاف‌های خود را پایان داده و صلح و آشتی بین آنها برقرار شد.

قطع دست دختر ۲۳ساله در شب عروسی

● **میزان:** عروس ۲۳ساله‌ای که در حادثه رانندگی در شب عروسی خود دچار قطع عضو از ناحیه دست شده بود، در بیمارستان چمران بروجرد پیوند عضو شد. محمد کرشاسی، فوق‌تخصص جراحی عروق، گفت: حدود ۱۰ روز پیش خانمی ۲۳ساله به دنبال واژگون‌شدن اتومبیل برآید خود، از خودرو به بیرون پرت می‌شود. حین پرت‌شدن، ماشین روی دست راست او می‌افتد و بر اثر این حادثه، تمام عضلات از ساعد تا مچ دست شامل ناتندون‌ها، عروق و اعصاب دچار له‌شدگی و کندگی می‌شود. این فوق‌تخصص جراحی عروق اظهار کرد: این فرد هم‌زمان دچار آسیب قفسه سینه و دیگر شکستگی‌ها نیز شده که مورد جراحی قرار گرفت و برای پیوند دست به اتاق عمل برده و عمل بازسازی با موفقیت انجام شد.